هو العلیم

مسئولیت طلاب علوم دینی در دفاع از مکتب تشیع

و تبیین برخی ابعاد برنامه آنان

بیانات

آیة الله سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس اللّه سرّه

أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

و صلّى اللَه على سيدنا و حبيبنا و آله الطاهرين

و اللعنة على اعدائهم اجمعين

وظيفه طلاب در زمان حاضر

مجلسی که امشب خدمت رفقا هستیم، به‌جهت تبیین و روشن شدن بعضی مطالب است. که طبعاً رفقا تمایل دارند آنها را از زبان ما بشنوند؛ وإلاّ کم‌وبیش همه نسبت به این مسائل اطلاع دارند. و افرادی هم که با منش و مرام مرحوم آقا (علامه طهرانی) آشنایی دارند، در بین رفقا کم نیستند و مطلب ما با مطلب آنها هیچ تفاوتی نمی‌کند و حتی شاید آنها بتوانند بهتر و رساتر و گویاتر نسبت به مطالب اظهار نظر کنند و اگر مطلبی هست، بتوانند در مقام پاسخ‌گویی برآیند. منتها از آنجایی‌که از نقطه‌نظر صِرف انتسابِ [ما به مرحوم آقا] رفقا نظر لطفی دارند، از این نظر گفتیم که ما چند کلمه‌ای در رعایت بعضی مطالب و توجه به مسائلی که مربوط به حوزهٔ علمی ما هست بیان کنیم تا رفقا در جریان قرار گیرند.

شکی نیست که موقعیت امروزه با سابق تغییر کرده و مسئولیّت علمی و عملی اهل‌علم نسبت به سابق خیلی فرق کرده است؛ جاذبه‌های انحراف‌دهندهٔ از مسیر بسیار زیاد شده و از آن‌طرف جاذبه‌های سوق به این مکتب بسیار کم شده است. موانع از بعضی جهات، نسبت به سابق بیشتر شده است. گرچه از بعضی جهات وسائل و امور مُمِدّه و مُعِدّه برای ترقّی بسیار بیشتر شده است. من‌حیث‌المجموع این مسائل برای انسان یك بصیرت و تفکر و تأمل دیگری را نسبت به وضعیّت جامعهٔ عالمانهٔ گذشته می‌طلبد. مسئولیّت علما در سابق نسبت به موارد و شبهات یاد شده، تقریباً فقط منحصر به بعضی از شبهات مکاتب إلحادی ـ به‌طور مشخص ـ بود، به‌گونه‌ای‌که اگر انسان یکی‌دو تا کتاب از آنها را می‌خواند دیگر نسبت به مطالب آنها اطلاع پیدا می‌کرد و به عبارت دیگر، مُچ آنها برای او باز می‌شد!

علت مبارزه و تهاجم علیه تشیّع

ولی امروزه مسئله خیلی گسترده شده و مبارزهٔ با اسلام ابعاد خیلی مختلفی به خود گرفته است؛ مخصوصاً مبارزهٔ با شیعه! چون احساس کرده‌اند که محوریت اسلام همان تشیّع است و بقیّهٔ مِلل و نحل چندان محلّی از إعراب ندارند و فقط می‌خواهند همین‌قدر رو پای خودشان بایستند و این دنیای خودشان را با این عنوان سپری کنند، و اگر یک وقت در مقام پاسخ‌گویی و جواب برمی‌آیند به‌خاطر زندگی و حیات دو روزهٔ خودشان است؛ وإلاّ نه کسی دل برای عمَر می‌سوزاند، نه برای ابوبکر! آنها چه کسی هستند که انسان برای آنها دل بسوزاند؟!

و اینکه الآن آنها وسایل ارتباطات و تبلیغات دارند، نه به‌خاطر این است که بخواهند از مکتبشان دفاع کنند! بلکه می‌خواهند خودشان را تثبیت کنند؛ چون اگر این ملّت و مذهبشان را از دست بدهند، دیگر محلّی از إعراب نخواهند داشت. لذا به هر وسیله‌ای متشبّث می‌شوند تا موقعیت سیاسی و حیات ظاهری خودشان را تأمین کنند.

ولی تشیّع این‌طور نیست. تشیّع به مکتب می‌اندیشد! یک فرد شیعه کاری ندارد که در این دنیا هست یا نیست، امروز زنده است یا فردا می‌میرد؛ او می‌خواهد مکتب را نگه‌دارد و حفظ کند و برای او مرگ یا بودن در این دنیا اهمّیت ندارد! از این نقطه‌نظر است که محوریّت همهٔ حملات متوجه تشیّع است. تشیّع هم مکتب حق است و مکتب حق، ممکن است از هر طرف مورد تهاجم و مورد دفاع واقع بشود.

وظیفه طلاب در قبال مکتب تشیع

بنابراین وظیفه‌ای که ما داریم این است که: به‌مقدار طاقت بشری و به‌مقدار وسع و توان، در آن محدوده و حوزه‌های علمی که در اختیار ماست فعالیت کنیم؛ وإلاّ اگر تصور شود که کسی می‌تواند به همهٔ ابعاد آن برسد، نه‌خیر! چنین مسئله‌ای نیست و نخواهد بود و نه کسی توان آن را خواهد داشت. بلکه این مسئله مخصوص به امام زمان است و او باید بیاید و مشکلات را از بیخ و بن حل کند. لذا هر کسی به‌مقدار توان خود، در آن محدودهٔ اختیاری که خداوند برای او قرار داده است، [باید فعالیت کند].

طبعاً فرصتی که برای ما در این دنیا هست، فرصت محدودی است و عمر نوح را به ما نداده‌اند و خداوند امکاناتی که برای حضرت سلیمان قرار داد را نیز هیچ‌وقت برای ما قرار نمی‌دهد؛ آن حکومت و آن عمر و آن وضعیّت مربوط به آنها بوده است. ما یک عمر مشخص مفید داریم که باید آن را در دو جنبهٔ علم و عمل [بگذرانیم و طبق آیهٔ قرآن]: ﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ﴾[1] دو جنبهٔ ایمان و علم

---

[1] . سوره مجادله (۵۸) آیه ۱۱. امام شناسی، ج ۱۲، ص ۲۱۷:

را مدّ نظر قرار بدهیم.

رفقا اطّلاع دارند که رسیدن به مکتب تشیّع با وارد شدن در مباحث فقهی و اصولی خیلی تفاوت می‌کند؛ هر کدام از مباحث فقهی و اصولی و یا مباحث تفسیری و تاریخی جزئی از این مکتب است نه تمام الکل و تمام المکتب! و هر کدام از اینها در جای خود لازم و ضروری است و عدم پرداختن به بعضی از اینها موجب خلل و نقصان جدی می‌شود.

ما امروزه داریم می‌بینم که چطور افرادی که سالیان سال در همین حوزه بودند و در همین حوزه درس خواندند، ولی آن‌طور که باید و شاید به مسائل اعتقادی نپرداختند و نسبت‌به مسائل عقلی مایه نگذاشتند و چه‌بسا در مقام رد و طعن برمی‌آمدند [در چه وضعیتی هستند!]

دیدگاه مرحوم قاضی و علامه طباطبایی راجع به فقه و اصول

مرحوم آقای طباطبائی به آقای بروجردی می‌فرمودند:

> پاسخ شبهات امروزه را مسائل فقهی و اصولی شما نمی‌تواند بدهد! بلکه باید در مکتب صدرالمتألّهین و بوعلی و *اسفار* و مکتب عرفان به این پاسخ‌ها پرداخت و ملتجی شد.[1]

آن کسی که هفتاد سال و صد سال هم مسائل فقهی و اصولی را بررسی کند، هیچ‌وقت نمی‌تواند نسبت به شبهات ولایت پاسخ‌گو باشد و از این نقطه‌نظر راجل[2] است و هیچ‌گونه اطلاعی ندارد. مسائل فقهی یا مسائل اصولی از مسائلی نیست که انسان بخواهد تمام عمر خودش را بر آن قرار بدهد!

به قول مرحوم قاضی ـ رضوان الله علیه ـ که می‌فرمودند:

> حال این آقای آشیخ محمّدحسین [اصفهانی] که این‌قدر نسبت به مسائل اصولی دقت کرده است، آیا این مقدار ضرورت داشت و لازم بود؟!
>
> اگر ایشان به‌جای این‌همه دقت [در مسائل اصولی] می‌آمد و وقت خود را در مسائل دیگر می‌گذاشت، آن‌وقت دیگر آشیخ محمّدحسین نبود؛ فرد دیگری و آیتی بود!

مرحوم آشیخ محمّدحسین در زمان خود مرحوم قاضی بود و از جملهٔ صلحاء و عُبّاد و بسیار مرد بزرگوار و مرد بزرگی بود التفات کردید؟! با اینکه مرحوم آشیخ محمّدحسین فرد بسیار منزّه و نادری بود؛ یعنی یک موی او در نجف پیدا نمی‌شد! ولی درعین‌حال مطلب آن‌قدر بالا و بالا است که باید نسبت به ایشان این‌طور تعبیر آورده می‌شود. علیٰ‌کلّ‌حال این مکتب یک مکتبی است که باید در جمیع جهاتی که متعلق به اوست بتواند

«تا اینکه خداوند بلند گرداند به درجاتی آن کسانی را که از شما ایمان آورده‌اند و آن کسانی را که به ایشان علم داده شده است.»

[1]. رجوع شود به مهرتابان، ص ۱۰۴ ـ ۱۰۶؛ مطلع انوار، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

[2]. لغت‌نامهٔ دهخدا: «پیاده کنایت است از شخص کم‌اطلاع».

پاسخ‌گو و توانا باشد.

نیاز مجتهد به فلسفه و عرفان

این افرادی که متعهد هستند باید حقیقت و اساس این مکتب را بدانند و پایه و عمود آن را تشخیص بدهند، که پایه و عمود مکتب بر ولایت است! این‌طور نیست که تمام این مذهب و ملت فرضاً براساس چهار روایت طهارت و صلات و [حج] بگردد؛ بلکه [این روایات] ده درصد و پنج درصد از معارفی است که انسان باید در این مکتب به‌دست بیاورد! یا پرداختن به چند قاعدهٔ اصولی کار انسان را تمام نمی‌کند؛ اصول لازم است ولی حدی دارد، نه در آن حدی که تمام توان انسان را بگیرد و انسان را از رسیدن به معارف دیگر و پرداختن به خود باز دارد!

تفسیر یکی از مسائل ضروری است، تاریخ از مسائل بسیار مهم است، و پرداختن به فلسفه و عرفان هم از اساسی‌ترین مطالب و مسائل ضروری این مکتب است.

آن فقیهی که فلسفه نخوانده باشد و در عرفان نظری کار نکرده باشد، فتوای او نسبت‌به فقیهی که به این مطالب إشراف دارد، کاملاً مشخص است! آن فقیهی که در عرفان چشم او باز شده است، دیگر نیاز به سند روایت و رجال ندارد؛ همین‌که روایت را نگاه می‌کند، می‌فهمد که این روایت از امام است یا از امام نیست! راوی این روایت کیست و در چه وضعیّتی گفته شده است! و نسبت‌به مطلبی که می‌شنود، تشخیص می‌دهد که این مطلب از امام است یا نیست. درحالی‌که آن فردی که از این مطالب اطّلاع ندارد، دو سوم روایات را با مختصر خدشه‌ای کنار می‌گذارد و آنها را رها می‌کند و به آنها عمل نمی‌کند!

نمونه از تأثیر فلسفه و عرفان در فتوای صحیح

وقتی که در روایت داریم: «[تکرار] عمره در کمتر از ده روز حرام است و در یک ماه نیز دو عمره کراهت شدید دارد!»[1] چه فلسفه‌ای دارد؟ آن کسی که فهم عرفانی فقهی ندارد، نمی‌تواند تشخیص بدهد! او فقط به روایت نگاه می‌کند و وقتی می‌بیند یک روایتی با آن معارض شد می‌گوید: «اگر رجائاً روزی دَه عمره هم انجام بدهید اشکال ندارد!» چرا؟ چون نمی‌فهمد!

من خودم در مکّه بودم و می‌دیدم که شخصی از همین آقایان صاحب رساله هر روز می‌آید و عمره انجام می‌دهد؛ با عصا می‌آمد و همین‌طور دور مطاف، طواف عمرهٔ مفرده انجام می‌داد. من رفتم و به او گفتم: «آقا تکرار عمره در کمتر از دَه روز حرام است!» گفت: «رجائاً است!» گفتم: «اتفاقاً رجاء در عکس قضیّه است! وقتی شما می‌خواهید احتیاط کنید و رجائاً انجام بدهید، این احتیاط شما خلاف احتیاط است! چطور چنین

---

[1] . رجوع شود به الکافی، ج ۴، ص ۵۳۴.

مطلبی را می‌گویید درحالتی‌که ما در این موارد روایات صریحه بر نهی صریح در حرمت داریم؟!»[1]

حال آن کسی به این مسئله می‌رسد که بداند مسئلهٔ عمره و مسئلهٔ احرام و طواف جایگاه خاصی دارد. احترام بیت‌الله به این نیست که هر روز مُحرِم شوی؛ احترام بیت‌الله به این است که برای هر ماه یک مرتبه مُحرِم شوی! التفات کردید که می‌خواهم چه بگویم؟ یعنی اگر در یک هفته دو دفعه محرم شدی، شما خلاف احترام بیت‌الله را انجام داده‌ای! اگر می‌خواهید در اینجا احترام کنید، طواف کنید! هزار تا طواف کنید! ولی احرام بستن، مطلب دیگری است و طواف کردن مطلب دیگری است. لذا این مسئله را چه کسی می‌فهمد؟! چه کسی می‌تواند این مسئله را تشخیص بدهد؟!

یکی از رفقا می‌گفت:

> من در این قضیّه شک داشتم و مطالب مختلفی می‌شنیدم، لذا نمی‌دانستم که چه کنم! شب به عیالم تلفن کردم که حالش را بپرسم. عیالم گفت: من امروز بعد از ظهر مرحوم آقا را در خواب دیدم، به من گفتند: «شوهر تو می‌خواهد عمرهٔ مفرده انجام دهد، ولی شک دارد که آیا جایز است یا جایز نیست! به او بگو: جایز نیست در کمتر از ده روز دو عمره انجام دهد، ولی می‌تواند به‌جای احرام طواف کند و اگر هزار طواف هم انجام بدهد اشکالی ندارد!»

التفات کردید؟! حال که اینها به آن دنیا رفته‌اند، دارند فتوا را از آن‌طرف بیان می‌کنند! فرضاً اگر بگوییم قضیّه در اینجا برای آنها روشن نیست، ولی حال که به آن دنیا رفته‌اند روشن است، مسئله این است!

لزوم توجه حوزه به دو جنبهٔ علمی و مسائل معنوی

متأسفانه مشکلی که امروزه حوزه‌های ما به آن مبتلا شده‌اند، این است که مسئلهٔ حقیقت احکام و حقیقت دین از ظواهر دین و ظواهر علوم جدا شده است؛ یعنی کسی که به این علوم می‌پردازد، دیگر کاری به آن مطالب ندارد و کسی هم که به خود و خودسازی و سلوک و مسائل معنوی می‌پردازد، کاری به مسائل علمی ندارد! کأنّ این دو مسئله از یکدیگر مُنفکّ و قابل برای تفکیک هستند. درحالی‌که در مکتب امام صادق علیه‌السلام، آن کسی که نزد امام صادق می‌آید، حضرت هم با ظاهر او و هم با باطن او کار دارد؛ کسی که نزد امام رضا علیه السلام می‌آید، حضرت با هر دو جنبهٔ او کار دارد. نه‌اینکه فقط از طرفی روایات مربوط به حج را بگوید، و از طرفی هم افراد خاصی را برگزیند و مطالب سلوکی [به آنها بفرماید!].

نه‌خیر، اگر [شاگرد سلوکی حضرت] هم یک اشتباه کند، حضرت به او می‌گویند: «آقا! چرا این کار مکروه را انجام دادی؟!» یا اگر یک خطا کند، حضرت می‌گویند: «این کار حرام است، چرا کردی؟!» امام با کسی رودربایستی ندارد! به کسی که علوم شرعیّهٔ مصطلحهٔ فقهیّه را درس می‌دهد، در ضمن فلسفه و جهات

---

[1] . جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به رساله عمره مفرده.

معنوی آن حکم را هم بیان می‌کند و در همان مجلس برای او توضیح می‌دهد و او را متوجه حقایق می‌کند. اگر کسی روایات را نگاه کند، خیلی خوب به این مطلب پی می‌برد که چطور ائمّه علیهم السّلام در بیان فروع فقهی، جهات معنوی را هم در نظر دارند و بالعکس.

کیفیت مواجههٔ با مدح و مذم در راه خدا

این راه، راهی است که باید طبق همان دستوری که نسبت‌به این قضیّه آمده است حرکت کنیم، و به کسی هم کاری نداشته باشیم که: «فلان آقا چه می‌گوید و فلان آقا بد می‌گوید و ما را مدح می‌کنند یا ما را مذمّت می‌کنند!» مگر طرف ما مردم هستند که دنبال مدح و مذمّت آنها باشیم؟! طرف ما و مخاطب ما و سائل از ما ـ ما مسئول هستیم! ـ فرد دیگری است و باید به‌اندازهٔ توان خود دنبال آن مرام و آن سیره باشیم.

مرحوم آقا می‌فرمودند:

زمانی که ما در طهران بودیم، مطالب مربوط به ربا و معاملات بانکی و ربوی را برای مردم بیان می‌کردیم. یک روز به بازار رفتیم و در آنجا جایی بود و شخصی گفت: «آقا، دیروز در فلان مسجد صحبت بود که آقای طهرانی مسائل بانکی را حرام و اشکال کرده است! درحالی‌که الآن کار همهٔ بازار با این ارتباطات رواج دارد و می‌گردد! چطور ایشان این حرف را می‌زند؟!»

ایشان گفتند:

ما آنچه به نظرمان حق می‌رسد را می‌گوییم و کاری به کار بقیّه نداریم!

یک فردی به ایشان گفت:

فلانی، بدانید که شما تنها کسی در طهران هستید که این مطالب را می‌گوید و غیر از شما کسی این مطالب را قبول ندارد و توجیه می‌کند و به انواع حِیَل متوسل می‌شود تا اینکه [حکم شرعی آن را] درست کند!

ایشان فرمودند:

بنده وظیفهٔ خود را انجام می‌دهم! حال اگر فرد دیگری می‌خواهد مریدهای خود را داشته باشد و مأمومین خود را زیاد کند و به آنها برسد تا آنها هم به او برسند، مسئولیّت این دیگر برعهدهٔ ما نیست! بلکه مسئولیّت ما این است که آن‌طوری‌که مطلب را می‌فهمیم، معاند نباشیم و در اداء امانت خیانت نکنیم! حال اگر خطا می‌کنیم، یک مسئلهٔ دیگری است.

رَحِمَ اللَهُ الماضِین مِنّا و مَن تَبِعَ مِنهم و مَن لَحِقَ بِهم که اینها افرادی بودند که بدون توجه به زنده‌بادها و مرده‌بادها و بدون توجه به شعارها و بدون توجه به خوش‌آمدن‌ها و بدآمدن‌ها آمدند و با خون دل خوردن‌ها این مطالب را در اختیار ما قرار دادند! حال ما باید اینها را پاس بداریم و نسبت به اینها اهتمام داشته باشیم.

نظر مرحوم مؤلف درباره استفاده بهتر از طلبگی

مدتی است که این مسئله فکر مرا به خود مشغول کرده است که ما رفقا و این جمع علمی می‌توانیم یک

برنامهٔ بهتر و مفیدتر برای ارتقاء و بالا بردن سطح علمی نسبت به معلومات خودمان داشته باشیم. به‌خصوص اینکه خود بنده در آن ایّامی که مشغول درس بودم، یک طرز تفکری داشتم و براساس یک تفکر خاصی حرکت می‌کردم؛ ولی الآن پشیمان هستم که چرا همان‌موقع در روش تحصیل خود تغییر و تحوّلی که مورد نظر هست را به‌وجود نیاوردم! تمام اوقات مطالعهٔ من در آن‌موقع صَرف در همین کتاب‌های متداول حوزوی ـ مانند فقه و أصول ـ بود و البتّه یک روش و برنامه و بحث دیگری هم برای خود داشتم که حال آن جداست؛ ولی از نقطه‌نظر [دروس] حوزوی فقط به همین‌ها بسنده می‌کردیم و تمام وقتمان را روی اینها می‌گذاشتیم. فرضاً درسی که به‌طور معمول سه‌ربع یا فوق آن یک ساعت فرصت مطالعهٔ آن بود، شاید مطالعهٔ من در آن‌موقع چهار ساعت طول می‌کشید! و تصورم بر این بود که اگر ما به این کیفیّت مطالعه کنیم، شاید برای ما مفید باشد. ولی غافل از اینکه اگر من آن فرصت اضافی را صرف در مطالب مفید دیگری می‌کردم، شاید الآن تحسّر و حسرت آن دوران را دیگر نداشتم و می‌توانستم به مطالب جدید و بهتری برسم.

از جمله مطالبی که ـ صرف نظر از کتب متداولهٔ درسی ـ ما واقعاً باید نسبت به آن توجه داشته باشیم، مسئلهٔ روایات و اخبار ائمّه علیهم السّلام است که اینها اصلاً در بحث‌های ما و در بحث‌های حوزوی نیست! و نیز مطالب اخلاقی، مطالب مربوط به تاریخ، مطالب تفسیری، و مسائل مربوط به اموری که امروزه خواهی‌نخواهی یک عالم دینی باید نسبت به آنها اطّلاع داشته باشد.

جایگاه کتب علامه طهرانی در مقایسه با مطالب دیگران

من‌باب‌مثال همین کتاب‌های مرحوم آقا! که واقعاً گنجینه‌ای از معارف است که نویسندهٔ این دائرةالمعارف یک عارفی است که این حقایق را از درون و بصیرت باطنی خودش به قالب علمی و برهانی و استدلالی درآورده است و این مسئله، مسئلهٔ کمی نیست.

خیلی از افراد هستند که اهل فلسفه و عرفان نظری هستند و شما کتاب‌ها و مطالب آنها را می‌بینید، اما دارند روایت صریح *نهج البلاغة* را عوض می‌کنند و تحریف می‌کنند و می‌گویند: «این روایت از امیرالمؤمنین نیست!» واقعاً باعث تأسّف است که چطور باید بدیهیات مسائل و مطالب ما این‌چنین ملعبهٔ توجیه و تأویل افراد براساس مصالح زمان قرار گیرد! این نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم به هر کسی و به هر قلمی اعتماد کنیم؛ بلکه باید با احتیاط با افراد برخورد کرد.

آن کسی که می‌آید و بدیهیات تاریخی و روایی و اعتقادی شیعه را به همین راحتی زیر سؤال می‌برد و شیعه را در مقابل اهل‌تسنّن خلع سلاح می‌کند، حال هرچه هم بگویید قدس و تقوا دارد [فایده‌ای ندارد]! مسئله و نتیجهٔ آن همین شد دیگر!

انسان باید متوجه باشد و ببیند کار از کجا خراب است که فردی بعد از نود سال سن می‌آید زیارت

عاشورا را از اصل و اساس می‌اندازد و می‌گوید: «زیارت عاشورا سند ندارد!»[1] باید ببینیم کار از کجا خراب است که فردی با آن موقعیت علمی و سیاسی خود تاریخ و قضیّهٔ ضربه زدن خلیفهٔ ثانی بر دختر پیغمبر را انکار می‌کند![2] این قضایا باید ما را بیدار و متوجه کند و بیاییم اساس تفکر خودمان را بر مبانی مورد اعتماد و مورد اطمینان و مورد وثوق قرار بدهیم! این‌طور نباشد که هر کسی به هر کیفیّتی و با هر عبارتی یک کتابی بنویسد و مسائلی را در آن کتاب رد یا اثبات کند [و ما هم بپذیریم! بلکهٔ مطالعهٔ آنها] فقط در حدّ اطّلاع خوب است.

تأکید بر مطالعهٔ کتابهای علامه طهرانی

از این نقطه‌نظر اگر ما واقعاً در همان زمان سابق کتاب‌های مرحوم آقا را مطالعه می‌کردیم ـ البتّه الآن موفّق به مطالعهٔ آن هستم ـ الآن دیگر نسبت به این قضیّه إحاطه و إشراف تام داشتیم؛ و هم‌چنین است سایر فنون و سایر فروع و شعبی که بالمآل با ما ارتباط وثیق دارند. یک عالم شیعه باید بداند که ائمّهٔ او در طول زمان حیاتشان چه گفته‌اند! امام زین العابدین چه گفته است! امام باقر چه گفته است! امام هادی چه گفته است! امام جواد چه گفته است! باید بداند که چه گفته‌اند.

---

[1] . گویندهٔ این کلام آیةالله سیّد مرتضی عسگری رحمة الله علیه می‌باشند. جهت اطّلاع پیرامون این مطلب به منابع ذیل رجوع شود:

۱) پایگاه رسمی اطلاع‌رسانی آیةالله شیخ نجم‌الدین طبسی، صوت سخنرانی با موضوع: سند زیارت عاشورا و ماجرای مباحثه آیةالله طبسی با علاّمهٔ عسگری و زیر سؤال بردن مبنای علاّمهٔ عسگری در تشکیک سند زیارت عاشورا: در ضمن این سخنرانی آیةالله طبسی می‌گویند که آیةالله عسگری دربارهٔ سند زیارت عاشورا می‌گویند: در رجالش کسانی هستند که آقای خویی آنها را تضعیف کرده است.

۲) وبگاه تابناک، برخورد دوگانه با پژوهش دینی در کشور ما (با یادی از علاّمه سیّد مرتضی عسگری)، صحبت‌های حجةالاسلام رسول جعفریان، تاریخ انتشار: ۲۲ آذر ۱۳۸۶، کد خبر: ۳۱۷۶.

۳) کتابخانه مدرسه فقاهت، خارج کلام مقارن، استاد حسینی قزوینی، ج ۱، ص ۱۶۱، ۲۰ بهمن ۱۳۹۳، مبحث تعداد صحابهٔ دارای روایت، نقد کتاب «مِائة و خمسون صحابی مختلق» علاّمهٔ عسگری، کد مطلب: ۷۴۸۳. در اینجا استاد حسینی قزوین در ضمن صحبتی می‌گویند که علاّمهٔ عسگری در پاسخ سؤال طلبه‌ای در مدرسهٔ علمیهٔ معصومیه در سال ۱۳۸۳ شمسی سند زیارت عاشورا را مخدوش دانستند. (محقّق)

[2] . قائل به این مطلب آیةالله محمدحسین آل‌کاشف الغطاء در کتاب جنة المأوی، ج ۱، ص ۶۲ ـ ۶۶ می‌باشد. (محقّق)

و دیگر گویندهٔ این کلام سیّد محمدحسین فضل الله از علمای معروف لبنان است (منبع: وبگاه آپارات، کتاب الله و عترتی شبکه جهانی ولایت، کلیپ صوتی سخنرانی سیّد محمدحسین فضل الله؛ وبگاه یوتیوب، کلیپ تصویری تحت عنوان ردّ دروغ شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها توسّط آیةالله فضل الله، زمان انتشار: ۷/ مارس/۲۰۱۵.)

جناب آیةالله سیّد جعفر مرتضی عاملی در کتاب مأساة الزهراء علیها السّلام، ج ۱، ص ۱۳۰ جواب قاطع و مستدلّی از شبهات ایشان نسبت به انکار شهادت حضرت زهرا داده است. (محقّق)

الآن ما در یک وضعیّتی هستیم که جداً عجیب است و این قضیّه برای ما خیلی باعث عبرت است.

چطور الآن بعضی افراد ـ یا خود ما ـ به‌واسطهٔ اتفاق بعضی از امور به‌دنبال این هستند که ببینند از مرحوم آقا در زمان حیاتشان در فلان قضیّه چه شنیده شده است، و یا راجع به فلان قضیّه چه گفته شده و از ایشان نسبت به مواردی که می‌تواند تأیید کند چه مطالبی به‌نظر رسیده است! کاملاً دنبال این هستند که از این بشنوند و از آن بشنوند. خود ما هم می‌خواهیم یک فردی را پیدا کنیم که از آقا یک قضیّه‌ای را [نقل کند]! الآن خود من اگر احساس کنم که بعضی‌ها از مرحوم آقا یک مطلبی دارند، فوراً کاغذ را در می‌آورم [و یادداشت می‌کنم]، یا اینکه حفظ می‌کنم و وقتی به منزل می‌روم فوراً می‌نویسم! ولو اینکه یک فرد [مطرحی هم نباشد]! البته در صورتی که بدانم درست می‌گوید؛ چون بالأخره ما هم یک محک‌هایی داریم. لذا مطالب مختلفی می‌شنویم و کم هم نمی‌شنویم و باتوجه به آن معیارهایی که مورد نظر ماست به هیچ‌کدام از آنها هم ترتیب اثر نمی‌دهیم! ولی تا می‌بینم بعضی‌ها از مرحوم آقا نقل کرده‌اند و احساس می‌کنم که درست است، می‌روم یادداشت می‌کنم.

اهمیت و تأثیر مطالعه روایات ائمه در زندگی

ما چقدر از ائمّهٔ خودمان در طول دویست و پنجاه و خورده‌ای سال مطلب می‌دانیم؟! در مسائل اعتقادی، در مسائل اجتماعی، در مسائل اخلاقی! واقعاً چقدر می‌دانیم؟! یک روایت امام جواد انسان را زیر و رو می‌کند! چرا ما نباید بدانیم؟! یک روایت موسی بن جعفر انسان را زیر و رو می‌کند! شما یک روایت موسی بن جعفر با هشام بن سالم راجع به جنود عقل و شیطان را مطالعه کنید و ببینید چه خبر است! واقعاً چه خبر است! موسی بن جعفر اصلاً چیزی را باقی گذاشته است؟![1] چند نفر از ما این روایت را دیده و راجع به احوال آن مطالعه کرده است؟! کم هم نیست! «جنود عقل این است، جنود شیطان این است، آثار این فلان است، آثار آن فلان است، این در این حیطه جولان دارد، آن در این حیطه جولان دارد و...!» خُب موسی بن جعفر اینها را برای چه کسی گفته است؟! اگر ما این روایاتی که جنبهٔ اساسی در زندگی علمی و اجتماعی و شخصی ما دارد را ندانیم، واقعاً می‌خواهیم چه‌کار کنیم؟! حرف این را بخوانیم و حرف آن را بخوانیم و امروز یک کتابی از این درمی‌آید بخوانیم و یک کتابی از آن درآید بخوانیم!

و این یک مسئلهٔ اساسی است که باید افرادی بیایند و روایاتی که برای مسائل اعتقادی و اجتماعی و اخلاقی و شخصی ما جنبهٔ حیاتی دارند را دسته‌بندی کنند و کم‌کم اینها را به ما یاد بدهند و ما اینها را حفظ کنیم و در موارد مختلف زندگی و ارتباط خودمان با افراد به‌کار بندیم!

---

[1] . رجوع شود به تحف العقول، ص ۳۸۳ ـ ۴۰۲.

تذکر چند نکته مهم اخلاقی و اجتماعی

اگر یادتان باشد یک دفعه من راجع به اینکه هرکسی باید به‌کار خودش بپردازد و مدام به اینکه «این چه کرد و آن چه کرد و این چیزی که فلانی آورده، از کجا آورده است و آن شخص با چه کسی حرف می‌زند و [چه می‌گوید!]» سَرک نکشد، صحبت کردم. اگر یادتان باشد در مجلس عنوان بصری صحبتی کردم که: «وقتی در مجلسی هستید، اگر یک نفر با شخصی[دیگر] صحبت می‌کند خوب نیست همه یک‌دفعه نگاه کنند و ببینند او چه می‌گوید! یا اگر شخصی اینجا نشسته و با فردی حرف می‌زند، سرتان را پایین بیندازید و کأنّ مطلبی نیست!» بعد خواستم تِست کنم و ببینم که این مطلب درست جا افتاده است یا نه، اما دیدم نه، مثل اینکه آن‌طور که باید و شاید جا نیفتاده است. درحالی‌که رفقا، قسم به جان خودم و شما که اگر کسی به این مطلب عمل کند، بیشتر گیر او می‌آید تا اینکه بداند چه گفته می‌شود! قسم می‌خورم و إن‌شاءالله به‌دروغ قسم نمی‌خورم! قسم به جان شریف همه و خودم!

و اگر کسی بخواهد به‌دنبال این برود که فرضاً: «بروم ببینم فلانی که رفته یک دوچرخه‌ای خریده از کجا خریده است و پولش را از کجا آورده است!» بداند که آن‌موقع شیطان بر افکار او حکومت می‌کند! اینها مسائل حیاتی است و این مسائل و این حرف‌ها را ائمّه زده‌اند که: آقا کاری به کار کسی نداشته باش و راه خودت را برو!

فردی سوار اتوبوس می‌شود و می‌خواهد برود: «آقا کجا می‌خواهی بروی؟ می‌خواهی به طهران بروی یا کرمانشاه؟» به تو چه مربوط است؟! به تو چه ربطی دارد؟! می‌رود. اگر دلش خواست به تو می‌گوید و اگر هم نخواست نمی‌گوید.

این «در مقام برآمدن» یعنی انحراف از خط! اگر صد میلیون سال ذکر بگویید، یک قدم جلو نمی‌روید! اینکه ما مدام می‌گوییم: «روایت! روایت!» خیال می‌کنید شوخی می‌کنیم! نه آقاجان! اینها اصول زندگی و حیات انسان است. بیاییم روایاتی که ائمّه بیان کرده‌اند را دسته‌بندی و بیان کنیم و یکی‌یکی به آنها عمل کنیم.

اینکه: «الآن در خانهٔ فلانی این است! از کجا آورده است؟ آیا کسی به او داده یا خودش خریده است؟» به تو چه ربطی دارد که از کجا آورده است؟! همهٔ اینها [غلط است]! درعین‌حال می‌گوییم ما عالم هستیم و سالک هستیم و فلان هستیم! اینها مطالب اساسی است و آن نفسی که در این حال و هوا است، یک سر سوزن جلو نمی‌رود؛ اگر از اینجا تا سقف مطلب در سینهٔ خود جمع کند، به‌اندازهٔ دو قَران جلو نمی‌رود!

و نیز مطالبی که مربوط به روایات و حکایات تاریخی است، قضایایی که اتفاق افتاده و قضایای اساسی‌ای که برای ما و برای حیات ما جنبهٔ کلیدی دارند، مطالبی است که باید به آن برسیم.

تشریح برنامهٔ جامع درسی و علمی طلاب

از مدتی پیش در نظر من این بود که یک تغییر و تحولی به وضعیّت خودمان بدهیم و راه رفته را تجربه کنیم، نه‌اینکه دوباره آن راه را برویم! بلکه از راه رفتهٔ دیگران برای بهبود وضعیّت خودمان استفاده کنیم و از وقت و عمرمان استفاده کنیم. چه اشکال دارد که روشی در پیش بگیریم که موجب شود بعد از گذشت دَه سال، حسرت اوقات از دست رفته را دیگر نخوریم؟!

الحمدلِلّه با توجه به این قضیّه، رفقا خیلی زحمت کشیدند، خیلی کوشش کردند، بسیاری از رفقا اعلان آمادگی کردند، از وقتشان و عمرشان و زندگی‌شان برای این قضیّه گذاشتند و کاملاً خودشان را در اختیار این برنامه قرار دادند. در اینجا باید اعتراف کنم که من الآن به حال رفقایی که هنوز در عنفوان جوانی و استعداد و نشاط و شادابی هستند غبطه می‌خورم! چون ما چنین وضعیّتی نداشتیم؛ یعنی چنین افرادی که بیایند وقتشان و عمرشان و سرمایه و اطلاعات و علمشان را بگذارند و با برنامه‌ها و وضعیّتی قابل قبول، آن ظرفیتی که ممکن است برای انسان در طول یک سال پیش بیاید را به چند برابر برسانند، [ما چنین افرادی نداشتیم]! لذا این قابل تقدیر و تشکر است و امیدواریم که همهٔ ما قدردان و شاکر این مسئله باشیم.

رفقا نسبت به جریان درسی و مسائل علمی برنامه‌هایی دارند که إن‌شاءالله آن برنامه‌ها را یکی پس از دیگری به منصّهٔ ظهور می‌رسانند و از آنجایی‌که باید نتیجهٔ این‌گونه کارها همیشه برای برنامه‌ریزیِ بهتر و بیشتر مورد توجه قرار گیرد، [برنامه را] بر این قرار دادند که نسبت به هر کدام از اینها جلسات امتحان برقرار باشد و خود بنده نسبت به این مسئله بسیار تاکید دارم!

تبین برخی از موارد برنامهٔ آموزشی طلاب

البتّه باید توجه داشته باشیم که مسئلهٔ امتحانات در این برنامه‌ها یک مسئلهٔ اصل نیست، بلکه دَه درصد این برنامه‌ها را تشکیل می‌دهد. مقصود از مسئلهٔ امتحان ـ آن‌طوری‌که در أذهان عوام رایج است ـ به مِهْمیز کشاندن و به سؤال و جواب انداختن است، نیست؛ بلکه غرض و قصد از امتحان رسیدن به نقاطی است که ممکن است در افراد نقاط ضعفی باشد، لذا استاد می‌آید و آن نقاط را روشن و بیان و تبیین می‌کند. بنابراین در واقع جلسهٔ امتحان جلسهٔ تبیین و توضیح و روشن شدن مطالب علمی است، که تا چه حد در ذهن جا افتاده و در کدام‌یک از موارد احتیاج به ممارست و راهنمایی دارد.

در همان زمان سابق خود ما هم امتحان می‌دادیم و امتحانات مشکلی از ما می‌گرفتند، امتحانی که اصلاً در کتاب نبود! لذا ما در آن موارد نقاط ضعف و قوّت خود را می‌فهمیدیم و در صدد رفع نقاط ضعف برمی‌آمدیم و مدام اظهار تمایل می‌کردیم که آن جلسات دائماً تکرار شود و صرفاً امتحان نباشد، بلکه مچ ما گرفته شود تا بفهمیم کجای کار ضعف داریم و باید به کجا رسید و برای رسیدن به مطلب باید چه روشی را در پیش بگیریم!

لذا دستشان درد نکند که چنین وضعیّتی بود.

بنابراین باید مسئلهٔ امتحان را ـ که إن‌شاءالله قرار بر این است از همین چند روز آینده نسبت به آن تصمیم گرفته شود ـ به‌عنوان یک نعمت الهی تلقّی شود و رفقا در کیفیّت بحث و مطالعهٔ خود، آن نقاطی که به نظرشان ضعف می‌رسد را در مباحثه کردن با استادِ امتحان و در رد و بدل کردن، جواب دادن، صحبت کردن و بحث کردن [برطرف کنند] و به آن نقاط ضعف برسند و بدانند که در چه موارد و نقاطی باید بیشتر کار کنند.

اساتید امتحان هم فقط برای امتحان نیستند،؛ آنها کیفیّت مطالعه و کیفیّت رسیدن به مطلب را به افراد یاد می‌دهند، که کجا بزنگاه مطلب است و به آنجا بچسبید، کجا نقاطی است که باید در درس به آن توجه کرد و باید متوجه آن باشی! بنابراین این مسئله خیلی مهم است.

نظر من در وهلهٔ اوّل این بود که هرچه فاصلهٔ امتحان کمتر باشد بهتر است، ولی این‌طورکه مطرح کردند شاید در وهلهٔ اوّل مقداری با آنچه که مورد نظر من هست فاصله داشته باشیم، لذا جلسات امتحان تقریباً هر یک ماه و نیمی تشکیل می‌شود و رفقا تمام سعی و همت و کوشش خود را به‌کار می‌بندند تا حتماً حتماً بدون هیچ عذری در این مجلس حاضر شوند! چون خلاصه، باید بدانند که مجلسی است که از دستشان می‌رود و آن شخص هم دوباره نمی‌آید یکی دیگر را امتحان کند! عمر از دست می‌رود و در اینجا نمی‌شود عذری را پذیرفت.

مطلب دیگری که باید در اینجا مورد توجه قرار بگیرد، مطالب دیگری است که در کنار مسائل درسی به آنها پرداخته می‌شود! لذا برنامه‌هایی قرار داده‌اند که إن‌شاءالله نسبت به آن برنامه‌ها توجه می‌شود و از میان آنها انتخاب می‌شود و رفقا احساس خواهند کرد که در پیشرفت زمان، عمر آنها نتیجه خواهد داد و همین‌طور بعد از گذشت یک سال و دو سال متوجه خواهند شد که این یکی دو سال با سال‌های قبل تفاوت داشته و اختلاف، خیلی اختلاف فاحشی بوده است. و برای هر کسی، در هر مرحله‌ای که هست، نسبت به مسائل مختلف برنامهٔ خاصی هست.

و همین‌طور رسیدن به اساتید، پیدا کردن استاد، پیدا کردن هم‌مباحثه، صرفه‌جویی در وقت و رسیدن بهتر به مطالب، از جمله مسائل مهمی است که إن‌شاءالله مدّ نظر قرار می‌گیرد.

و مطلب دیگر: همگام شدن و همراه شدن با مطالب و مسائل روز است که همان‌طوری‌که عرض کردم با توجه به اختلافی که در دو زمان سابق و زمان فعلی برای ما وجود دارد، اهل‌علم و به‌خصوص رفقا ـ که إن‌شاءالله سربازان امام زمان و مدافعان حریم تشیّع هستند ـ [باید متوجه باشند که] دفاع از حریم تشیّع باید در ابعاد مختلف، از نقطه‌نظر اجتماعی، در سطح وسیع و یا در سطوح مختلف مورد توجه قرار بگیرد که برای این قضیّه نیز برنامه‌هایی داریم و امیدواریم که إن‌شاءالله به حول و قوّهٔ خداوند و با تأیید امام زمان علیه السّلام رفقا

بتوانند هرچه بهتر و بیشتر از این مسئله استفاده کنند.

برنامه‌های آموزشی طلاب زمان مرحوم علامه طهرانی

و مطلب آخری که نیاز به تذکر ندارد و فقط از این باب است که رفقا این مطلب را از ما شنیده باشند این است که: رفقا بدانند که مطالبی که مطرح می‌شود، در راستای همان مسائل و مطالبی است که در زمان مرحوم آقا بنده در مشهد عهده‌دار آن بودم! این رفقایی که در آن زمان بودند می‌دانند که مرحوم آقا بنده را مسئول مسائل طلاب کرده بودند و این قضیّه در همان زمان ادامه داشت و همه از ثمرات آن دوران مطالبی در نظر دارند. متأسفانه بنا بر عللی معلومه یا غیر معلومه پس از گذشت چند ماه از رحلت مرحوم آقا، با توجه به بُعد مکانی و مشکلاتی که من در همان موقع نسبت به جریانات و قضایا و اشتغالاتِ در اینجا داشتم، دیگر نتوانستم به آن وضعیّت ادامه بدهم و بعد از گذشت چند ماه از آن مسئولیّت کناره‌گیری کردم؛ ولی این مطلب همین‌طور در نظر من بود و نسبت به این چند سال هم خودم را ملامت می‌کنم و به رفقا حق می‌دهم که به من اعتراض داشته باشند که چرا در این مدت ما نسبت به این مسئله کوتاهی کردیم! ولی خب از آنجایی‌که می‌گویند: «جلوی ضرر را از هرجا که بگیری منفعت است!»[1] بعد از اینکه مطالب زیادی شنیدیم و از هر طرف مسائل مختلفی به گوش ما رسید، بنا را بر این گذاشتیم که همان وضعیّت و کیفیّت در زمان مرحوم آقا ـ منتها به شکلی وسیع‌تر و پربارتر و بسیار پرثمرتر ـ در جمع ما حاکم و رایج و دارج شود. و امیدواریم که رفقا نسبت به این مسئله اهتمام کامل داشته باشند و به تنبلی ما نگاه نکنند، بلکه به منافعی که متوجه خود آنها خواهد شد توجه کنند و نسبت به برنامه‌هایی که به آنها داده می‌شود دقیقاً توجه کافی داشته باشند. از این نقطه‌نظر می‌توانم خدمت رفقا عرض کنم که إن‌شاءالله بعد از گذشت مدتی، همه مشمول دعاهای رفقا قرار خواهند گرفت و گرچه شاید در ابتدا قدری مسئله [سخت باشد، ولی] اگر تحمل کنند و صبر کنند به صلاح است و خودشان متوجه منافع آن خواهند شد، و فقرا را از دعای خیر فراموش نکنند!

این مطلبی بود که می‌خواستم خدمت رفقا عرض کنم. إن‌شاءالله با توجه به وضعیّت و برنامه‌ای که الحمدلِلّه تدوین می‌شود و افراد صادق و با خلوص نیّتی که تجربهٔ گذشته و زمان مرحوم آقا را هم دارند، در دو حیطهٔ امتحانیّه و نظارت [دارند زحمت می‌کشند]، امیدوایم که إن‌شاءالله بتوانیم هرچه بیشتر از سرمایهٔ عمر خود استفاده کنیم.

سؤال: [آیا این برنامه‌ها برای رفقای شهرستان‌ها نیز هست؟]

---

[1] . امثال و حکم، ج ۲، ص ۴۹۲:
«ضرر را از هرجا جلوش بگیرند منفعت است.»

جواب: از آنجایی‌که محدودهٔ إشراف و رعایت و نظارت، به طلبه‌هایی که در قم هستند برمی‌گردد، طبعاً افراد دیگر ـ اگر می‌توانند ـ باید در همان محدودهٔ خودشان این مسائل را انجام بدهند و این خیلی بهتر است. ولی تسرّی این برنامه به جاهای دیگر به‌عنوان اینکه آنها را زیر [نظر] بگیرد، یک قدری مشکل است! بله، در هر شهری، طلبه‌های همان شهر می‌توانند همین برنامه را برای خودشان الگو قرار بدهند و خودشان عمل کنند؛ اما اینکه مسئولیّت آنها زیر نظر اینها بیاید، نه! این مسئله مقداری سخت است و در شرایط فعلی نمی‌شود.

اللَهمّ صل علی محمّد و آل محمّد